

# اسب‌ها

سال پنجاه و نُه هجری شمسی

[نمایشنامه]

محمد رحمانیان



انتشارات نیلا



در تاریکی، صدای اوج‌گیرنده‌ی شُم‌ضربه‌ی اسبان که همراه با آوای طبل‌ها و تَبیره‌ها، موسیقی موحشی می‌سازند. صدای شیهه‌ی اسب‌ها. نور به یکباره می‌آید. تصویرِ مردِ اسبی، پیش روی ما، با سر بریده و خون‌چکانِ اسبی در دستش؛ گویی که به ما تقدیم می‌کند. فریادِ آدمیان و شیهه‌ی اسبان.

اشدق نه! این آغازی خوش نیست!

تصویرِ مردِ اسبی دور می‌شود. دو سردارِ اُموی نزدیک می‌شوند. یکی عبدالله حوزه نام دارد و دیگری مسروق وائل؛ که از این پس ما آن دو را به نام‌های حوزه و مسروق می‌شناسیم. بر پیشانی مسروق جای مُهر پینه بسته است. صدای ضربه‌هایی بر در. مردِ اسبی و اشدق و مریم در خانه.

حوزه باز کنید!

مسروق در را باز کنید!

اشدق و مریم حرکتی می‌کنند.

مرد اسبی نه! بمانید!

سرداران محکم‌تر بر در می‌کوبند.

مسروق باز کنید!

حوزه مُرده‌اید؟... یا خفته‌اید و خوابِ مرگ می‌بینید؟

مسروق باز کنید تا به یک ضربت خواب‌تان تعبیر نشده!

نقش‌ها:

مردِ اسبی، اشدق، مریم، حوزه، مسروق، یوسفِ اسبی، خرکچی، زینِ خرکچی، کودکی نوپا،... گریختگان و عزاداران

اسب‌ها:

اسبِ مسلم، اسبِ پیکِ شام، اسبِ پیکِ امام، اسبِ پیکِ کوفی، اسبِ سپید (اسبِ امام)، مادیانِ نوسال، اسبِ قاسم، اسبِ حصین، اسبِ حُرّ، اسبِ ضحاک، اسبِ علی‌اکبر، اسبِ شمر،... و گروو اسبان